

جایگاه افغانستان در سیاست امنیتی فدراسیون روسیه

جهانگیر کرمی^۱*

محمدتقی جهانبخش^۲

چکیده

روابط افغانستان و روسیه فرازوفرودهای فراوانی به خود دیده است. قدرت گرفتن طالبان در افغانستان، سرآغاز تجدید روابط روسیه با افغانستان در دوره جدید - پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی - به حساب می‌آید. هر چند روس‌ها تمایلی به درگیر شدن در مسئله افغانستان نداشتند اما گسترش دامنه نفوذ طالبان در این کشور و برقراری ارتباط میان این گروه و اسلام‌گرایان آسیای مرکزی و قفقاز شمالی، آن‌ها را ناگزیر از پرداختن به افغانستان نمود. با وقوع حادثه یازده سپتامبر ۲۰۰۱، روسیه با فرصت‌طلبی و اعلام آمادگی برای مقابله مشترک با تروریسم در کنار آمریکا، سعی کرد جایگاه بین‌المللی خویش را ارتقاء بخشد. فارغ از نتایج این تلاش، روس‌ها نتوانستند موقعیت و منافع چندانی در افغانستان کسب کنند. این نوشتار در پی پاسخ به این پرسش است که افغانستان چه جایگاهی در سیاست امنیتی فدراسیون روسیه دارد. در این راستا این فرضیه مطرح شد که افغانستان از منظر امنیتی برای فدراسیون روسیه اهمیت به سزایی دارد چرا که تهدیدهای برخاسته از آن، امنیت و منافع روسیه را در ابعاد مختلف مورد تهدید قرار داده است. این مقاله با رویکرد تبیینی به بررسی و مطالعه موضوع مقاله پرداخته و داده‌های مورد نیاز از منابع کتابخانه‌ای، الکترونیکی و مصاحبه گردآوری شده است.

واژگان کلیدی: افغانستان، تهدید، سیاست امنیتی، دکترین امنیت ملی، فدراسیون روسیه.

۱- دانشیار دانشکده مطالعات جهان دانشگاه تهران

۲- دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه علامه طباطبایی

* نویسنده مسؤل، ایمیل: Jkarami@ut.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۲/۶

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۶/۱۴

فصلنامه سیاست جهانی، دوره چهارم شماره ۲ تابستان ۱۳۹۴، صص ۶۵-۳۳

مقدمه

پیشینه روابط و تعاملات روسیه و افغانستان - که تا پیش از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی با یکدیگر همسایه بودند - به قرن پانزدهم میلادی بازمی‌گردد. روابط دو کشور از آغاز تا به امروز علی‌رغم وجود فرازوفرودهای مختلف، استمرار داشته است که در بالاترین سطح به اشغال افغانستان توسط قوای شوروی در فاصله سال‌های ۱۹۸۹-۱۹۷۹ انجامید. در این دوره بیشترین مداخلات در سیاست داخلی و خارجی افغانستان توسط قوا و مستشاران روس صورت گرفت. واکنش مردم به اشغال کشورشان سخت بود؛ گروه‌های مختلف، جهاد علیه اشغالگران را آغاز کردند. اشغال افغانستان توسط شوروی نقطه عطفی در تاریخ روابط دو کشور محسوب می‌شود. در گذر زمام همیشه تهدیدهایی از جانب افغانستان متوجه روس‌ها بوده، با این حال هرگز موجب نگرانی جدی روسیه نشده است؛ با این حال شاهدیم که جنس تهدیدها از زمان اشغال افغانستان توسط قوای شوروی به تقابل آشکار و روس‌ستیزی تغییر یافته است. پس از خروج شوروی از افغانستان بود که روس‌ها ترجیح دادند این کشور را فراموش کنند. این امر که به «سندرم افغان»^۱ مشهور است، از سویی به دلیل ضربات سختی که توسط مجاهدین به قوای شوروی وارد شد و از سوی دیگر به واسطه تشدید آشفتگی‌های سیاسی و اقتصادی داخلی در اتحاد شوروی به وجود آمد.

در اواسط دهه نود میلادی، گروهی تحت عنوان «طالب» با رویکردی بنیادگرایانه و با هدف تشکیل حکومت اسلامی شروع به پیش‌روی در افغانستان کردند. این امر در کشاکش معضلات اقتصادی روسیه، بار دیگر توجه روس‌ها را به همسایه جنوبی پیشین جلب کرد. نگرانی مقامات روسیه و کشورهای همسایه افغانستان در آسیای مرکزی وقتی بیشتر شد که نشانه‌هایی از همکاری گروه‌های افراط‌گرای مسلمان در تاجیکستان و افراط‌گرایان چچنی با طالبان آشکار شد. چنین بود که

1. Afghan Syndrome

روس‌ها برای ارتقاء امنیت خود و متحدانش در آسیای مرکزی، ناگزیر از ایفای نقش در افغانستان پرداخت و دوران فترت در روابط دو کشور به پایان رسید.

واقعه یازده سپتامبر ۲۰۰۱، خطر افغانستان و صدور بنیادگرایی را برای دنیا و به ویژه فدراسیون روسیه در بالاترین سطح به نمایش گذاشت. روسیه نیز که بارها خطر بنیادگرایی و افراطی‌گری اسلامی را به سران کشورهای آسیای مرکزی - غالباً با هدف ایجاد همگرایی - گوشزد کرده بود، از فرصت پدید آمده نهایت استفاده را کرد و تلاش نمود تا خود را در قالب متحد آمریکا در مبارزه با تروریسم مطرح کند. تکاپوی روسیه پوتین هرچند در کوتاه‌مدت منفعی برای این کشور دربر داشت، درازمدت جای پای محکمی برای روسیه در افغانستان مهیا نکرد و این کشور تاکنون نیز نتوانسته است جایگاهی درخور وضعیت بین‌المللی خود در افغانستان بیابد.

از آنجاکه روسیه و افغانستان هر دو همسایگان جمهوری اسلامی هستند، فهم روابط و جایگاه افغانستان و نگاه روسیه به مقوله امنیت می‌تواند در تنظیم روابط خارجی کشورمان مفید باشد. ضمن اینکه امروزه افغانستان محل تلاقی منافع قدرت‌های بین‌المللی و منطقه‌ای از جمله جمهوری اسلامی ایران است؛ بنابراین شناخت بهتر و دقیق‌تر این کشور و جایگاه آن در منظر بازیگران مختلف می‌تواند در سیاست‌گذاری کارآمدتر و تأمین منافع ملی کشور به‌کار آید.

این مقاله در پی پاسخ دادن به این پرسش است که «افغانستان چه جایگاهی در سیاست امنیتی فدراسیون روسیه دارد»؟ در راستای پاسخ به این پرسش، سه پرسش فرعی قابل طرح است: از منظر نظری، رفتار امنیتی روسیه چگونه قابل تحلیل است؟ بر اساس سند راهبرد امنیت ملی روسیه تا سال ۲۰۲۰، چه تهدیدهایی پیش روی فدراسیون روسیه تصویر شده است؟ و در نهایت اینکه چه تهدیدهایی از جانب افغانستان علیه امنیت و منافع روسیه قابل طرح است؟ فرضیه مقاله عبارت است از اینکه افغانستان از منظر امنیتی برای فدراسیون روسیه اهمیت بالایی دارد چرا که تهدیدهای برخاسته از افغانستان، امنیت فدراسیون روسیه را در ابعاد مختلف از جمله سیاسی، اقتصادی و اجتماعی مورد تهدید قرار داده است.

۱. چهارچوب مفهومی

در چند دهه گذشته مکاتب نظری روابط بین‌الملل توجه بیشتری به نظریات امنیتی معطوف داشته و به تولید آموزه‌های امنیت ملی پرداخته‌اند. یکی از این رهیافت‌ها واقع‌گرایی^۱ است که عمده توجه آن معطوف به مسئله امنیت است. در نوشتار حاضر این رهیافت به‌عنوان مبنای نظری تحلیل و تبیین جایگاه افغانستان در سیاست امنیتی فدراسیون روسیه مورد بحث قرار گرفته است. به‌نظر می‌رسد که این رویکرد در کنار ایدئولوژی «قدرت بزرگ مدرن هنجارمند»^۲ که راهبرد عام و بلند دامنه فدراسیون روسیه در سیاست خارجی این کشور است، توانایی شکل‌دهی چارچوبی جهت فهم موضوع را دارد.

رهیافت واقع‌گرایی یکی از قدیمی‌ترین نگرش‌ها جهت توضیح و تبیین مسائل بین‌المللی است و هنوز هم در میان سایر رهیافت‌های موجود دارای جایگاه مناسبی است. همه واقع‌گرایان علیرغم تفاوت در دیدگاه‌ها در سه اصل «دولت‌گرایی»^۳، «بقاء»^۴ و «خودیاری»^۵ مشترک‌اند؛ اصولی که روح و پایه‌های اصلی رهیافت واقع‌گرایی به‌شمار می‌روند. این رهیافت شعب مختلف و متفاوتی دارد که به‌نظر می‌رسد واقع‌گرایی نوکلاسیک^۶ بیش از سایر شاخه‌های این رهیافت، راهگشای فهم و تبیین موضوع پژوهش خواهد بود. ذیل این عنوان می‌توان از دو رویکرد واقع‌گرایی تهاجمی^۷ و واقع‌گرایی تدافعی^۸ نام برد.

بر اساس نظریه واقع‌گرایی تهاجمی، کشورهایی که با تهدیدات دائمی و واقعی مواجه‌اند، ماهیتی تجدیدنظرطلب داشته و تهاجمی رفتار می‌کنند. از این‌رو هدف و انگیزه اصلی کشورها بیشینه‌سازی قدرت و امنیت است. آن‌ها تلاش می‌کنند با

1. Realism

2. Normalized Modern Great Power

3. Statism

4. Survival

5. Self-help

6. Neoclassic Realism

7. Offensive Realism

8. Defensive Realism

بیشینه‌سازی نفوذ و قدرت نسبی خود امنیتشان را به حداکثر برسانند. قدرت و امنیت‌طلبی کشورها سیری ناپذیر است. در شرایط زمانی و مکانی که منافع حداکثرسازی قدرت بیش از هزینه آن باشد، کشورها به قیمت کاهش امنیت دیگران به آن دست می‌زنند (Mearsheimer, 2001: 37-40)؛ بر این مبنا می‌توان حمله روسیه به گرجستان و تلاش برای تسلط بر جمهوری‌های آبخازیا و اوستیای جنوبی، همچنین مناقشات اخیر روسیه در قرضیه اوکراین را در این راستا ارزیابی نمود.

جنگ بین روسیه و گرجستان در سال ۲۰۰۸ میلادی نشان داد که روسیه تا چه اندازه به راهبرد امنیتی خود که پس از فروپاشی شوروی اعلام شده است و گرجستان و اوکراین در حلقه سوم آن جای گرفته‌اند، اهمیت می‌دهد. این جنگ ثابت کرد که نیروی نظامی روسیه این توان را دارد که در مقابل هر کشوری از راهبرد امنیتی خود دفاع نماید (فرجی راد، دیپلماسی ایرانی، ۱۳۹۳). از این منظر، سیاست امنیتی فدراسیون روسیه بر این مبنا قرار دارد که تهدید محدوده امنیتی این کشور غیرقابل‌اغماض بوده و عندل زوم می‌تواند واکنش‌های سخت نظامی در پی داشته باشد. حوادث اخیر اوکراین و مانورهای نظامی روسیه در این مناقشه نیز مؤیدی بر تلاش روسیه به منظور حفظ حدود امنیتی خود مبتنی بر ایدئولوژی قدرت بزرگ روسیه است.

رویکرد نظری دوم جهت تبیین و تحلیل جایگاه افغانستان در سیاست امنیتی فدراسیون روسیه، واقع‌گرایی تدافعی است. بر این اساس در نظام بین‌الملل آنارشیک و خودیار که کشورها در وضعیت معمای امنیتی^۱ قرار دارند، ساختار نظام بین‌الملل انگیزه اندکی برای افزایش قدرت فراهم می‌سازد. والتز^۲ تصریح می‌کند که «در آنارشی، امنیت بالاترین هدف است. تنها در صورت تأمین و تضمین بقای کشور می‌تواند اهداف (غیرامنیتی) دیگری چون آسایش، سود و قدرت را تعقیب کنند. نخستین دغدغه کشورها بیشینه‌سازی قدرت نیست بلکه حفظ جایگاه و موقعیت‌شان در نظام است» (Waltz, 1979: 126). لذا بقاء به معنای امنیت کافی، می‌تواند با قدرت

1. Security Dillema
2. Kenneth Waltz

کمتری از هژمونی که مرشایمر^۱ تصور می‌کرد، تأمین شود. در چهارچوب واقع‌گرایی تدافعی - برخلاف واقع‌گرایی تهاجمی - کشورها در اصل تدافعی هستند و در وضعیت آنارشی تنها به تهدیدات امنیتی در شرایط ناامنی واکنش نشان می‌دهند. این واکنش تدافعی به صورت موازنه‌سازی و بازدارندگی قدرت‌های تهدیدکننده تجلی می‌یابد. موازنه‌سازی اولین و مهم‌ترین راهبرد کشورهای تدافعیِ عاقل در شرایط تهدیدکننده و ناامن آنارشیک است. تجلی و نمود طبیعی راهبرد موازنه‌سازی، تأسیس اتحادها و تشکیل ائتلاف‌های نظامی و غیرنظامی در سطوح منطقه‌ای و جهانی است. کشورها وقتی احساس کنند که امنیت و بقا در اتحاد و ائتلاف با دیگر کشورها بهتر و بیشتر از اقدام یک‌جانبه تأمین و تضمین می‌شود، به این امر دست می‌زنند (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۹: ۲۱۵).

بر اساس رویکرد ایدئولوژیک نیز هدف سیاست خارجی و امنیتی فدراسیون روسیه، تحقق راهبرد بلندمدت «روسیه به‌مثابه قدرت بزرگ^۲» است. بر اساس اظهارات مقامات روس و اسناد بالادستی امنیتی و سیاست خارجی روسیه، تحقق این ایده بیشتر در حوزه‌های سیاسی، اقتصادی و نظامی مدنظر قرار دارد. از زمانی که اندیشه جدید سیاست خارجی یلتسین برای ایجاد یک همگرایی همه‌جانبه با جهان غرب به بن‌بست رسید، در مسکو اندیشه جدیدی شکل گرفت که با عنوان «روسیه به‌عنوان یک قدرت بزرگ در نظام بین‌المللی چندقطبی» اطلاق می‌شد. در اسناد راهبردی روسیه نیز در پانزده سال گذشته، پی در پی بر منافع روسیه در یک نظام بین‌المللی چندقطبی تأکید شده است. روسیه می‌خواهد از طریق تثبیت و تقویت موقعیت خویش در منطقه اوراسیای مرکزی و ایجاد همگرایی در این منطقه از طریق شکل‌دهی به نهادهای سیاسی (سازمان کشورهای مستقل مشترک‌المنافع^۳)، امنیتی (سازمان پیمان امنیت جمعی^۴) و اقتصادی (جامعه اقتصادی اوراسیا^۵)، نقش خویش

1. John Mearsheimer

2. Russia as a Great Power

3. Commonwealth Independent Organization (CIS)

4. Collective Security Treaty Organization (CSTO)

5. Eurasian Economic Community (EurasEC)

را در نظام بین‌المللی چندقطبی تقویت و تثبیت نماید. روس‌ها متوجه شده‌اند که هژمونی اقتصادی در این منطقه، مهم‌ترین عامل ایفای چنین نقشی از سوی آن‌ها در نظام بین‌الملل است. بدون همگرایی اقتصادی، نهادهای سیاسی و امنیتی پایدار نخواهند بود (کرمی، ایراس، ۱۳۸۴).

این راهبرد هرچند کم‌وبیش از اواسط دهه ۱۹۹۰ در روسیه دنبال شده، اما پس از روی کار آمدن پوتین، به‌عنوان اولویت سیاست خارجی این کشور مطرح بوده است. از این رو غالباً از منظر فراملی به مقوله امنیت ملی نگریده می‌شود و خاک‌ریزهای امنیتی فدراسیون روسیه فراسوی مرزهای امروزی و در سرحدات آرمان نظری روسیه بزرگ قرار می‌گیرند. بنابراین رفتار امنیتی روسیه در عرصه بین‌المللی به‌طور عام و در خارج نزدیک^۱ به‌طور خاص، متأثر از این اندیشه تاریخی بوده است. در حقیقت، روسیه امروز را می‌بایست در میراث امپراتوری روسیه جستجو کرد که تلاش می‌کند نقش تازه‌ای ایفا نماید (فیضی، ۱۳۹۰: ۱۸۵).

۲. تهدیدهای امنیتی علیه منافع روسیه با نگاه به سند دکترین امنیت ملی آن

سیاست امنیت ملی دربردارنده تمهیداتی است که برای تأمین امنیت ملی تدوین و اجرا می‌گردد. دکترین امنیت ملی در روسیه سندی بنیادین جهت برنامه‌ریزی سیستم امنیت ملی این کشور محسوب می‌شود که در آن ترتیب فعالیت و اقدامات در جهت تأمین امنیت ملی قید شده است. این سند اساس تعاملات سازنده نهادهای حکومتی، سازمان‌ها و اتحادیه‌های اجتماعی روسیه را در موضوع امنیت ایجاد نموده است. از این روست که اهمیت بالایی داشته و بر سایر اسناد مانند سیاست خارجی و دکترین نظامی ارجحیت دارد.

آن‌گونه که در این سند آمده - از نگاه دولت روسیه - امنیت ملی به وضعیت تحت محافظت بودن انسان، جامعه و دولت در مقابل تهدیدات داخلی و خارجی اطلاق می‌شود و این امکان را فراهم می‌کند تا حقوق و آزادی‌های قانونی، کیفیت و سطح

1. Near Abroad

شایسته زندگی شهروندان، حق حاکمیت و تمامیت ارضی، توسعه پایدار فدراسیون روسیه، قدرت دفاعی و امنیت دولت تأمین شوند.

امروزه دو تعبیر از امنیت ملی وجود دارد: در مفهوم خاص، امنیت ملی با بقاء دولت ارتباط دارد؛ اما در معنای عام، امنیت ملی به بقاء دولت، توسعه کشور و اعتبار و نفوذ برمی‌گردد. دولت‌ها بر اساس مجموعه‌ای از شرایط داخلی و خارجی ممکن است سیاست امنیت ملی محدود یا گسترده داشته باشند. روسیه از کشورهایی است که از مفهوم عام امنیت ملی و تعریف موسع سیاست امنیتی بهره می‌گیرد (ابراهیم معاصر (۴)، ۱۳۹۱: ۴۰). تهدید امنیت ملی نیز در این سند به «امکان آسیب رساندن به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم به حقوق و آزادی‌های قانونی و کیفیت زندگی شایسته شهروندان، حاکمیت و تمامیت ارضی، توسعه پایدار فدراسیون روسیه، قدرت دفاعی و امنیت کشور» اشاره دارد.

آنچه در این قسمت بدان پرداخته می‌شود، شناسایی محورهایی است که فدراسیون روسیه در آخرین سند راهبرد امنیت ملی خود - که در سال ۲۰۰۹ منتشر شده - از آن‌ها به‌عنوان تهدیدات علیه منافع و امنیت خویش یاد کرده است. این تهدیدات در دو محور تهدیدات داخلی و خارجی قابل طبقه‌بندی است که در ادامه مورد بررسی و تحلیل قرار می‌گیرد.

۲-۱. تهدیدات امنیتی داخلی

نخستین تهدید داخلی، تروریسم و فعالیت گروه‌های بنیادگرا و جدایی طلب در روسیه است. تروریسم و جنایات سازمان‌یافته یک غده سرطانی در دولت و جامعه روسیه است. افزایش فعالیت گروه‌های افراطی در داخل، سم مهلکی برای پیشرفت اقتصادی، فرهنگی و سیاسی این کشور محسوب می‌شود. از این‌روست که روند تصویب قوانین مرتبط با موضوع تروریسم، پس از واقعه یازده سپتامبر شدت بیشتری یافته و در سال‌های ۲۰۰۱، ۲۰۰۳ و ۲۰۰۶ فرمان‌هایی از سوی رییس‌جمهور در مورد مبارزه با تروریسم صادر شده است (Beckman, 2007: 128-129).

در آسیای مرکزی، احیای اسلام در زمان پروسترویکای گورباچف آغاز و پس از فروپاشی اتحاد شوروی شدت یافت و در نتیجه نقش سیاسی اسلام آشکار شد (کرمی و عزیزی، ۱۳۹۲: ۱۴۱). ظهور بنیادگرایی اسلامی و بروز خشونت در قفقاز شمالی و آسیای مرکزی، برای سیاست امنیتی روسیه اهمیت دارد. افراط‌گرایی اسلامی و روابط خاص آن با افغانستان، پاکستان و دیگر کشورهای اسلامی، سبب تهدید جدی امنیت روسیه شده است (ابرار معاصر (۱)، ۱۳۸۳: ۳۱۹-۳۱۸).

تهدید دیگر مسئله مهاجرت غیرقانونی است. فروپاشی شوروی، کشورهای نوظهور را به مشکلات عدیده سیاسی، اقتصادی و اجتماعی دچار نمود. در حوزه اقتصاد، جمهوری‌ها پس از فروپاشی، دیگر از یارانه‌های مسکو برای حمایت از اقتصادشان بهره‌مند نشدند. به علاوه خروج هزاران کارشناس روسی از این منطقه و تعطیلی صنایع، رهبران آسیای مرکزی را با میلیون‌ها جوان بیکار و غیرماهر مواجه ساخت و بر وخامت اوضاع افزود (کولایی، ۱۳۸۹: ۱۳۳). این وضعیت منجر به مهاجرت کارگران به کشورهای همسایه به‌ویژه فدراسیون روسیه شده و علاوه بر تبعات اقتصادی، اجتماعی و امنیتی حضور مهاجران، کارگران مهاجری که غالباً فاقد تخصص و تحصیلات هستند را به دام شبکه‌های قاچاق انسان، سلاح و مواد مخدر می‌اندازد.

عقب‌ماندگی در صنعت و فناوری‌های نوین عامل نگران‌کننده دیگری برای روسیه است. طرح مسئله عقب‌ماندگی فناورانه در روسیه به دوران اتحاد جماهیر شوروی بازمی‌گردد. گورباچف پس از تصدی پست دبیرکلی حزب کمونیست، دریافت که مشکل شوروی افزایش سطح و میزان تولید نیست بلکه تحول فناورانه و رشد و خلاقیت نیروی کار، نوسازی بخش‌های مهم صنایع و ارتقاء کیفیت محصولات تولیدی است (کولایی، ۱۳۸۰: ۲۲۰). این دغدغه در روسیه پساشوروی نیز تاکنون وجود داشته و در سند امنیت ملی این کشور نیز مورد تأکید ویژه قرار گرفته است. روسیه برای موفقیت برنامه‌های توسعه اقتصادی و تحقق هدف‌های دولت خود، به اقتصاد دانش‌محور اتحادیه اروپا نیازمند است (پوراحمدی و خوشکار، ۱۳۹۱: ۵۳).

از این رو می‌بایست تا سال ۲۰۲۰، عقب‌ماندگی در زمینه توسعه فن‌آوری‌های پیشرفته؛ وابستگی به واردات تجهیزات علمی، دستگاه‌ها، مؤلفه‌های الکترونیکی و مواد راهبردی؛ و مسئله انتقال غیرقانونی فن‌آوری‌های دارای قابلیت رقابت خود به خارج را مرتفع سازد.

ضعف و عقب‌ماندگی اقتصادی، چهارمین دغدغه امنیتی روسیه است. اقتصاد روسیه میراث برنامه «ساختمان سوسیالیسم در یک کشور»^۱ دوره استالین است (کولایی، ۱۳۸۹: ۸۵). «اقتصاد متمرکز»^۲ شوروی با تشدید ابعاد نظامی در دوره جنگ سرد، توانایی رقابت با ایالات متحده آمریکا را از دست داد (کولایی، ۱۳۸۰: ۲۲۴). پس از فروپاشی، تبعات بحران اقتصادی آشکار و تشدید شد و اعمال سیاست «شوکرمانی»^۳ یلتسین با کمک مشاوران غربی، وضعیت اقتصاد روسیه جدید را بغرنج‌تر کرد (کولایی، ۱۳۸۹: ۸۹-۸۸) و به «بحران مالی ۱۹۹۸ روسیه»^۴ انجامید. با وجود افزایش قیمت انرژی در بازارهای جهانی و بهبود وضعیت اقتصادی روسیه در دهه ابتدایی قرن بیست‌ویکم، اقتصاد این کشور همچنان از ضعف در حوزه‌های مختلف رنج می‌برد؛ تا آنجا که وزیر توسعه اقتصادی این کشور^۵ اذعان داشته است که اقتصاد روسیه در دو دهه آینده رشد مطلوب و پیش‌بینی شده را نخواهد داشت (Moscow Times, 2013)، به‌علاوه تحریم‌های اعمال شده پس از بحران اوکراین توسط ایالات متحده آمریکا و اتحادیه اروپا آثار ناگواری بر فضای سرمایه‌گذاری و فعالیت اقتصادی در این کشور گذاشته که در حال حاضر محاسبه دقیق ابعاد و میزان آن میسر نیست (Kuchma, RBTH, 2014).

گسترش بیماری‌های واگیردار، اشاعه بیماری‌هایی از جمله ایدز و سل، مصرف مواد مخدر، الکل و مواد روان‌گردان نیز جزء تهدیدات جدی امنیتی در حوزه بهداشت و سلامت در فدراسیون روسیه تلقی می‌شوند. یکی از تهدیدات جدی در این حوزه

1. Socialism in One Country

2. Centrally Planned Economy

3. Shock Therapy

4. 1998 Russian Financial Crisis or Roubi Crisis

5. Ministry of Economic Development of the Russian Federation

گسترش بیماری اچ‌آی‌وی/ایدز است. بر اساس تقسیم‌بندی منطقه‌ای انجام‌شده توسط «برنامه مشترک اچ‌آی‌وی/ایدز ملل متحد»^۱، بر اساس آمارها در منطقه «اروپای شرقی و آسیای مرکزی»^۲ که روسیه در آن قرار دارد، بیش از ۱,۴ میلیون نفر در سال ۲۰۱۱ مبتلا به بیماری ایدز بوده‌اند (UNAIDS, 2012). برآوردها نشان می‌دهند که چیزی حدود ۲/۳ (دو سوم) این مبتلایان در روسیه زندگی می‌کنند و حدود نود درصد تشخیص‌های جدید این بیماری مربوط به دو کشور اوکراین و روسیه است. این بیماری در این منطقه از سال ۲۰۰۱ تاکنون، بیش از دویست و پنجاه درصد رشد داشته که آن‌را به کانون سریع‌ترین رشد اپیدمی ایدز در جهان تبدیل نموده است (UNAIDS, 2011). این وضعیت در مورد بیماری‌های مسری دیگر از جمله «هپاتیت سی» نیز وجود دارد (Bivol and Sarang, Rylkov, 2013).

آخرین تهدید داخلی، گسترش مخاطرات زیست‌محیطی و بوم‌شناختی است. فدراسیون روسیه وسیع‌ترین قلمرو خشکی جهان را داراست و مشکلات و معضلات زیست‌محیطی متنوعی نیز دارد. محورهای مهم مخاطرات زیست‌محیطی این کشور شامل کیفیت آب، تأثیر تغییرات آب و هوایی، وضعیت جنگل‌ها، کیفیت هوا و مسئله تشعشعات اتمی می‌شود (Henry and Douhovnikoff, 2008: 442-443).

۲-۲. تهدیدات امنیتی بین‌المللی

اتخاذ رویکردهای یک‌جانبه‌گرایانه در صحنه بین‌الملل و تلاش برای برهم زدن موازنه راهبردی، یکی از تهدیدات بیرونی روسیه تلقی می‌شود. فروپاشی شوروی، این فرصت را به ایالات متحده داد که رویکرد یک‌جانبه‌گرایانه خود را با قدرت بیشتری دنبال کند. جایگاه و نقشی که آمریکا پس از فروپاشی اتحاد شوروی پیدا کرد، سبب شد که آن کشور در صورتی که در رابطه با موضوعی در جهان به اجماع عام دست نیابد، به صورت یک‌جانبه اقدامات مدنظر خود را انجام دهد. نوسان سیاست خارجی آمریکا میان چندجانبه‌گرایی و تک‌روی به‌ویژه پس از حادثه یازده

1. The Joint United Nations Program on HIV and AIDS, or UNAIDS

2. Eastern Europe and Central Asia

سپتامبر مشهود بوده است (الوندی، ۱۳۸۳: ۱۱۲). هرچند شرایط فعلی آمریکا با شرایط دهه نود بسیار متفاوت است و تحولات بسیاری از جمله ناکامی‌های ایالات متحده در عراق و افغانستان و ارتقاء نقش قدرت‌های منطقه‌ای مانند اعضای بریکس^۱ در مناسبات بین‌المللی رخ داده، بیم بازگشت رویکردهای یک‌جانبه آمریکا برای روسیه هم‌چنان آزاردهنده است.

در جانب دیگر، مسئله استقرار سپر دفاع ضد موشکی آمریکا که حدود نیم قرن محل بحث مسکو و واشنگتن بوده است، از جمله مهم‌ترین مناقشات راهبردی میان دو طرف در دوره پسا شوروی تلقی می‌شود. در قالب این برنامه قرار بود رادار پیشرفته‌ای با دامنه کنترل شش هزار کیلومتری در جمهوری چک به عنوان حلقه تکمیلی رادارهای آمریکا در آلاسکا و کالیفرنیا و موشک‌های ره‌گیر آن در لهستان مستقر شوند (ابرار معاصر (۴)، ۱۳۹۱: ۲۰۹-۲۰۸). استقرار بخش‌هایی از سپر دفاع ضد موشکی آمریکا در اروپا، از جمله موضوعات امنیتی و ژئوپلیتیکی مهم در روابط روسیه و ایالات متحده است.

گسترش ناتو به سوی مرزهای روسیه نیز تهدید کلان دیگری برای روس‌هاست. پس از فروپاشی شوروی، همگان تصور می‌کردند که ناتو نیز به سرنوشت پیمان ورشو دچار خواهد شد؛ اما با تلاش واشنگتن برای بقاء ناتو و حفظ هویت آن، نه تنها این سازمان از میان نرفت بلکه در ابعاد مختلف گسترش یافت (میرفخرایی، ۱۳۹۲: ۱۸۲). در دوره پسا شوروی و به دنبال آغاز گفتگوهای ناتو و روسیه، روابط این پیمان با مهم‌ترین رقیب خود وارد مرحله جدیدی شد (کولایی، ۱۳۸۹: ۲۶۴) و امکان گسترش ناتو در دوره جدید تا حدودی فراهم گردید. نظر به این‌که هویت ژئوپلیتیک روسیه به سیاست خارجی این کشور ماهیتی تدافعی بخشیده است، روسیه ظاهراً با پیگیری سیاست عمل‌گرایانه، اصل گسترش ناتو به شرق را به شکل مشروط

۱. بریکس (BRICS)، نام گروهی به رهبری قدرت‌های اقتصادی نوظهور است که از به هم پیوستن حروف اول نام انگلیسی کشورهای عضو برزیل، روسیه، هند، چین و آفریقای جنوبی تشکیل شده است.

پذیرفته است و فقط در برابر عضویت کشورهای عضو CIS که محیط پیرامونی و حائل امنیتی روسیه هستند، مقاومت خواهد کرد (احدی، ۱۳۸۶: ۴۶).

قاچاق و استعمال مواد مخدر و روان گردان، یکی دیگر از تهدیداتی است که در سند راهبرد امنیت ملی فدراسیون روسیه آمده است. این معضل که تبعات منفی اجتماعی، اقتصادی و خطرات جدی در حوزه سلامت را متوجه روسیه می‌کند، در سال‌های اخیر علاوه بر ابعاد خارجی، تبعات منفی داخلی نیز یافته است. تعداد استفاده‌کنندگان مواد مخدر در فدراسیون روسیه بین ۲ تا ۲,۵ میلیون نفر برآورد می‌شود که پنج تا شش درصد از آنرا جمعیت پانزده تا سی سال تشکیل می‌دهد.

فعالیت گروه‌های جنایتکار در روسیه، پنجمین نگرانی امنیتی بیرونی روسیه است. مسئله قاچاق انسان در دهه ۱۹۹۰، پس از فروپاشی اتحاد شوروی و به‌وجود آمدن شرایط بد اقتصادی، سیاسی و اجتماعی، شهروندان جمهوری‌های جدید را به وادی قاچاق انسان کشاند؛ به‌نحوی که در نیمه دوم این دهه، قاچاق انسان رایج شده بود. اجرای ضعیف قانون، تشکیلات مجازی بین‌المللی تجارت برده، عدم قانون‌گذاری مناسب، بی‌سوادی مردم و ابعاد وسیع مهاجرت غیرقانونی از دلایل عمده این اتفاق بود. در کنار وقوع این تهدید، قاچاق انسان مشتمل بر پیامدهای بهداشتی از جمله گسترش ایدز، افزایش جرائم سازمان‌یافته و تروریسم نیز هست (Unnamed, International Narcotic Control Board: 50-60). همچنین در سند مذکور می‌توان شاهد حساسیت فدراسیون روسیه نسبت به اشاعه انواع مختلف جنگ‌افزار بود. این حساسیت نسبت به اشاعه تسلیحات هسته‌ای، سلاح‌های شیمیایی، بیولوژیکی و کشتار جمعی، انبارهای مواد خام و دستیابی تروریست‌ها به این ابزارها و نیز نسبت به اشاعه خارج از کنترل انواع جنگ‌افزارها وجود دارد.

تهدید دیگری که از محیط خارجی علیه امنیت روسیه متصور است، بحران اقتصادی بین‌المللی است. بحران اقتصاد جهانی زمانی به‌وقوع پیوست که روسیه رشد هشت‌درصدی در تولید ناخالص ملی و رشد ده‌درصدی در تولیدات صنعتی را تجربه می‌کرد (عابدی، مرکز تحقیقات استراتژیک: ۲). این بحران سه آسیب عمده بر

اقتصاد روسیه وارد نمود: خروج سرمایه خارجی، مشکل نقدینگی در سیستم بانکی؛ و کاهش بهای نفت و تأثیرات آن بر اقتصاد ملی (عابدی، مرکز تحقیقات استراتژیک: ۱۵-۴). همچنین واجد پیامدهای مختلف اجتماعی و سیاسی بود که از جمله می‌توان به کسری بودجه عمده، سقوط مهم‌ترین بورس‌های روسیه، اخراج گسترده کارکنان و کارمندان شرکت‌های دولتی و غیردولتی و به تبع آن افزایش بیکاران به بیش از ۲,۲ میلیون نفر و کاهش ذخایر طلا و ارز خارجی این کشور اشاره کرد (ابرار معاصر (۳)، ۱۳۸۹: ۱۸).

آخرین تهدید امنیتی ذکر شده در سند مذکور علیه فدراسیون نیز مناقشات مرزی است. با توجه به تغییرات ژرف در ماهیت روابط روسیه با قدرت‌های بزرگ، تهدید بلندمدتی علیه روسیه عملاً در آینده قابل پیش‌بینی وجود ندارد. واقعی‌ترین تهدید برای روسیه در حوزه دفاعی - امنیتی، تکوین جنگ‌های محلی و منازعات مسلحانه در نزدیکی مرزهای این کشور است (ابرار معاصر (۲)، ۱۳۸۲: ۳۵۹). وجود ناآرامی در مرزهای آن در ناحیه قفقاز شمالی، انجام فعالیت‌های غیرقانونی قاچاق اسلحه و رفت‌وآمد گروه‌های مخالف روسیه در این منطقه، وجود تنش و درگیری در مرز این کشور با اوکراین، وجود بحران قره‌باغ در قفقاز جنوبی، اختلافات مرزی و ارضی با چین، ژاپن و گرجستان و نیز عدم وجود توافق جامع مرزی در دریای خزر از جمله مهم‌ترین مسائل مرزی و ارضی روسیه به شمار می‌روند.

به طور خلاصه می‌توان گفت که در سند راهبرد امنیت ملی ۲۰۲۰، فدراسیون روسیه تهدیدات متوجه منافع و امنیت خود را در دو حوزه داخلی و خارجی ارائه کرده است. در حوزه داخلی تهدیدات امنیتی روسیه شامل تروریسم و فعالیت گروه‌های بنیادگرا و جدایی‌طلب، مهاجرت غیرقانونی، عقب‌ماندگی در صنعت و فناوری‌های نوین، ضعف و عقب‌ماندگی اقتصادی، گسترش بیماری‌های واگیردار، مخاطرات زیست‌محیطی و بوم‌شناختی می‌باشد. تهدیدات خارجی روسیه نیز شامل بازگشت برخی قدرت‌ها به رویکردهای یک‌جانبه‌گرایانه در صحنه بین‌الملل، گسترش ناتو به سوی مرزهای روسیه، قاچاق و استعمال مواد مخدر و روان‌گردان، فعالیت

گروه‌های جنایتکار، اشاعه انواع مختلف جنگ‌افزار، بحران اقتصادی بین‌المللی و مناقشات مرزی هستند (سجادپور و جهانبخش، ۱۳۹۲: ۳۵).

۱- تهدیدات علیه منافع و امنیت فدراسیون روسیه از سوی افغانستان

در این قسمت تهدیدات علیه فدراسیون روسیه از جانب افغانستان در سه سطح مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته‌اند: اولین سطح، تهدیدات علیه منافع روسیه در محیط داخلی افغانستان را مورد توجه قرار داده؛ در سطحی کلان‌تر این تهدیدات در منطقه اوراسیای مرکزی و به‌ویژه آسیای مرکزی که حلقه واسط جغرافیایی میان روسیه و افغانستان محسوب می‌شود، مورد بررسی قرار گرفته و نهایتاً بروز و ظهور این تهدیدات در مرزهای فدراسیون روسیه بحث و بررسی شده است.

۲-۳. تهدیدات علیه فدراسیون روسیه در محیط داخلی افغانستان

پس از حادثه یازده سپتامبر، تهدیداتی از جانب افغانستان در ابعاد مختلف متوجه روسیه بوده است. این تهدیدات در قلمرو افغانستان در چهار محور قابل طبقه‌بندی است. نخستین عرصه تهدید، وجود افکار و اندیشه‌های روس ستیز در افغانستان است. روسیه، انگلیس و ایالات متحده آمریکا، سه بازیگر قدرتمند در تاریخ افغانستان محسوب می‌شوند که در این میان پیشینه روابط روسیه با افغانستان بسیار طولانی‌تر از روابط با دو قدرت دیگر است. این روابط در بالاترین سطح، به اشغال افغانستان در دوره جنگ سرد انجامید که خاطره بسیار بدی در ذهن افغان‌ها و البته روس‌ها بر جای گذاشته است. به شهادت رسیدن بیش از یک میلیون مجاهد، عده زیادی معلول و بیش از شش میلیون آواره، نتیجه تهاجم نیروهای شوروی به افغانستان بوده است. مردم افغانستان از بدو کودتای هفتم ثور و آشکار شدن ماهیت الحادی و ضداسلامی آن، مبارزه با رژیم کودتا - که تحت‌الحمایه شوروی بود - را آغاز کردند. اوضاع افغانستان روزبه‌روز بحرانی‌تر می‌شد. حزب دموکراتیک خلق فاقد پایگاه مردمی بود و نمی‌توانست این بحران را کنترل و برطرف نماید. در سال‌های ۱۳۵۷ و ۱۳۵۸، حزب حاکم مستقیماً با مردم درگیر شد و در ارتش و ادارات دولتی دست به پاک‌سازی زد. نتیجه این خط‌مشی به‌وجود آمدن اختناق، فشار، کشتار وحشیانه مردم،

وابستگی بیش‌تر حزب دموکراتیک خلق به شوروی و اشتها اعضای آن به الحاد و فساد اخلاقی بود که زمینه را برای قیام‌های مردمی در سرتاسر افغانستان مهیا نمود. مردم افغانستان، وابستگان دولت شوروی در حزب دموکراتیک خلق را - که پس از کودتای هفتم ثور به قدرت رسیدند - افرادی دست‌نشانده با ماهیت الحادی و ضد اسلامی می‌دانستند (حسینی تبار سنگلاخی، موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران: ۱۷۹) که اسباب تهاجم شوروی را فراهم ساخته‌اند. از سوی دیگر تهاجم شوروی به افغانستان، آمریکا را به تکاپو واداشت تا به کمک متحدین منطقه‌ای خود یعنی پاکستان و عربستان سعودی، گروه‌های اسلامی را جهت مقاومت علیه شوروی تجهیز نماید. «تحریک اسلامی طلبا کرام» ریشه در فضای مقاومت علیه شوروی داشت. از این‌روست که بسیاری از مردم و نیز برخی کارشناسان افغان، روس‌ها را عامل موجه وضع امروز افغانستان می‌دانند (نور، ۱۳۹۲).

جریان‌های سیاسی مخالف نیز منافع روسیه را در افغانستان تهدید می‌کنند. به‌طور کلی در افغانستان سه جریان عمده سیاسی قابل تفکیک است؛ جهادی‌ها، سکولارها و طالبان (شفیعی، ۱۳۹۰: ۷۵). بخشی از این گروه‌ها احتمالاً به نحوی با حضور نیروهای خارجی در افغانستان به‌طور عام و با حضور روسیه به‌طور خاص مخالفت می‌کنند. نکته حائز اهمیت این است که معمولاً مسئله قومیت در افغانستان بر سایر عوامل و مؤلفه‌های سیاسی تأثیرگذار ارجحیت دارد. به بیان متفاوت، ایدئولوژی، منافع ملی و... غالباً تا زمانی موضوعیت دارند که منافع قومی و نژادی تحت‌الشعاع قرار نگیرد (داودی، ۱۳۹۳)؛ بنابراین تفکیک فوق با این فرض قابل تصور است.

جهادی‌ها گروه‌های مسلمان افغان هستند که در دوره تهاجم اتحاد جماهیر شوروی به افغانستان، تشکیل و به مبارزه با نیروهای شوروی و دولت طرفدار این کشور پرداخته‌اند. پس از خروج شوروی و سقوط دولت دکتر نجیب‌الله، این گروه تحت عنوان «مجاهدین» در آوریل سال ۱۹۹۲ به قدرت رسیدند (طنین، ۱۳۹۰: ۴۰۰). مسئله خروج نیروهای بیگانه از افغانستان امری است که جهادی‌ها بر آن تأکید داشته‌اند. از این‌رو، بعید به نظر می‌رسد که با حضور و دخالت روسیه در افغانستان موافقت

کنند؛ برعکس به نظر می‌رسد گروه‌هایی از جهادی‌ها مانند عبدالرب رسول سیاف^۱، همچنان با حضور روس‌ها به شدت مخالف باشند. البته این مخالفت اصولاً مخالفت با حضور بیگانه است و از نظر غالب جهادی‌ها، روسیه و آمریکا تفاوت چندانی باهم ندارند (شفیعی، ۱۳۹۰: ۷۶).

سکولارها به آن طیف فکری در افغانستان اطلاق می‌شود که خواهان جدایی دین از سیاست هستند. سکولارها به دو گروه عمده تقسیم می‌شوند؛ فن‌سالاران غرب‌گرا (سکولارهای راست) و کمونیست‌ها؛ شامل خلقی‌ها و پرچمی‌ها (سکولارهای چپ) (شفیعی، ۱۳۹۰: ۷۷-۷۸). در میان سکولارها، احتمالاً تنها سکولارهای چپ از حضور مجدد روس‌ها در افغانستان خشنود خواهند شد؛ گروهی که به لحاظ کمیت اندک و به لحاظ تأثیرگذاری سیاسی در افغانستان، چندان توانمند به نظر نمی‌رسند. سومین گروه، طالبان افغانستان است. طالبان شدیداً منتقد کمونیست‌ها هستند. انتقاد آن‌ها از کمونیست‌ها هم به دلیل نقش آنان در کشتار مردم افغانستان به‌ویژه در سال‌های ۱۳۵۷ تا ۱۳۷۰ و نیز به دلیل عقاید الحادی آن‌ها است (شفیعی، ۱۳۹۰: ۸۲). به‌علاوه طالبان حاضر به پذیرش سلطه و حاکمیت غیرمسلمانان بر افغانستان نیستند و از این منظر بعید است که با حضور کشور خارجی دیگری در افغانستان موافق باشند.

سومین تهدید داخلی، ناکامی افغانستان در فرآیند دولت - ملت‌سازی است. پس از حادثه یازده سپتامبر و مداخله نظامی ایالات متحده در این کشور، یکی از مهم‌ترین تحولاتی که روی داد، شکل‌گیری ساختار جدید قدرت بود که طرح آن در اجلاس بُن^۲ پایه‌گذاری شد (فرجی راد و دیگران، ۱۳۹۰: ۱۱۷)؛ متعاقب آن ایالات متحده سه طرح سیاسی، نظامی و انسانی را به‌طور همزمان در این کشور دنبال نمود. طرح سیاسی، ایجاد یک دولت مرکزی مشروع به رهبری فردی بود که قرائتی همسو با آمریکا داشته باشد؛ طرح نظامی مبتنی بر نظمی بود که پایانی بر حضور جنگ‌سالاران

^۱. آقای سیاف سیاست‌مدار، رهبر «تنظیم دعوت اسلامی افغانستان» و از نامزد انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۹۳ افغانستان است. وی همچنین جزو فرماندهان مجاهدین در دوره اشغال افغانستان توسط قوای شوروی بوده است.

^۲. Bonn Conference

در گستره کشور باشد؛ و طرح انسانی، ایجاد یک الگوی آمریکایی از زندگی شهروندی در جامعه‌ای غیرغربی بود. پس از پیروزی در مرحله نظامی، تشکیل دولت به منظور آغاز فرآیند دولت - ملت‌سازی در دستورکار آمریکا قرار گرفت. در مرحله دولت‌سازی، چند محور از جمله بازسازی افغانستان، ساماندهی نیروهای مسلح افغان (تمنا، ۱۳۸۷: ۱۶۶) و خلع سلاح جنگ‌سالاران و شبه‌نظامیان (Munoz, 2012: 75-76) در دستورکار ائتلاف غربی به رهبری ایالات متحده قرار گرفت. در باب ملت‌سازی، تلاش در جهت گسترش فرهنگ غربی از طریق نهادها و ابزارهای دیپلماسی عمومی به ویژه رادیو (Munoz, 2012: 95) و احیا و بازسازی نظام آموزشی افغانستان (ابرار معاصر تهران (۱)، ۱۳۸۳: ۷۹-۸۰) در دستور کار قدرت‌های دخیل در این امر قرار داشته است.

وضعیت فعلی افغانستان حکایت از آن دارد که این کشور در دوره جدید نتوانسته است روند دولت - ملت‌سازی را به خوبی پشت سر بگذارد. امروزه افغانستان دارای یک دولت ضعیف بوده که فاقد اقتدار مرکزی و کنترل بر تمامیت ارضی و سرزمینی کشور است. همچنین فرآیند ملت‌سازی نیز به دلیل فقدان استحکام ملی و مقدم بودن وفاداری‌های قومی بر وفاداری‌های ملی تکمیل نشده است؛ بنابراین افغانستان به عنوان یک دولت ضعیف - ملت ضعیف شناخته می‌شود. یافته‌ها حکایت از آن دارند که کشورهایی که در آن‌ها دولت شکننده و ضعیف حاکم و جامعه آن از موزاییک قومی در رنج است، به سوی منازعات مسلحانه قومی پیش می‌روند (هادیان، ۱۳۸۸: ۱۴۵).

افراط‌گرایی، تروریسم و مواد مخدر در دهه گذشته هر یک به عنوان بخشی از جورچین ناامنی در افغانستان و پیرامون آن بشمار رفته‌اند. مواد مخدر اما سنگ زیرین آسیاب بوده و با سرازیر کردن سالیانه چند صد میلیون دلار از محل تولید، فرآوری، توزیع و قاچاق این محصولات، اقتصاد جریان‌های افراطی فعال در افغانستان را تأمین نموده است (وزارت مبارزه علیه مواد مخدر افغانستان، ۲۰۱۳: ۵). قاچاق مواد مخدر از افغانستان پیامدهای امنیتی محلی، منطقه‌ای و جهانی عمده‌ای

داشته است. در دو دهه گذشته مسئله مواد مخدر به تهدیدی علیه امنیت انسانی و ملی برای روسیه تبدیل شده است. (Stepanova, 2013: 12). افغانستان سالانه با تولید ۵۵۰۰ تن از ۶۸۸۳ تن تریاک تولیدشده در جهان که هشتاد درصد تولید جهانی است، به‌عنوان بزرگ‌ترین تولیدکننده این ماده شناخته می‌شود. تولید هرویین در این کشور ۵۶۰ تُن در سال بوده است (Davis and Others, 2014: 21).

در سال ۲۰۱۲ ارزش تریاک تولیدی در افغانستان ۷۱۷ میلیون دلار و حدود چهار درصد از تولید ناخالص داخلی^۱ افغانستان بوده است. همچنین چهل تا پنجاه درصد تریاک برداشتی به مورفین و هروئین تبدیل و به خارج از کشور صادر شده است (وزارت مبارزه علیه مواد مخدر افغانستان، ۲۰۱۳: ۲۷). یکی از مقصدهای مهم و عمده مخدر افغانستان، فدراسیون روسیه بوده است.

۴-۲. تهدیدات افغانستان علیه فدراسیون روسیه در اوراسیای مرکزی

منطقه اوراسیای مرکزی به‌عنوان منطقه پیرامونی فدراسیون روسیه، جزئی از حلقه سوم امنیتی این کشور و به‌عبارتی عمق راهبردی روسیه است. آسیای مرکزی به‌عنوان بخشی از این منطقه در مرزهای جنوبی فدراسیون روسیه قرار گرفته و حلقه واسط میان این کشور و افغانستان محسوب می‌شود. افغانستان با ترکمنستان، ازبکستان و تاجیکستان مرز مشترک دارد و طبیعتاً بیشترین میزان تأثیر تهدیدات برخاسته از افغانستان در این کشورهاست. از این گذرگاه است که امنیت فدراسیون روسیه نیز می‌تواند تحت‌الشعاع مسائل افغانستان قرار گیرد. از این‌روست که سیاست امنیتی روسیه در منطقه خارج نزدیک، علاوه بر منافع منطقه‌ای، عمدتاً معطوف به تأمین امنیت برای مرزهای فدراسیون روسیه و جلوگیری از سرایت بحران‌ها و ناامنی‌ها به درون مرزهای روسیه بوده است (ابزار معاصر (۱)، ۱۳۸۳: ۱۳۴).

نخستین تهدید در این منطقه، گسترش افراط‌گرایی اسلامی و تروریسم است. تروریسم و افراط‌گرایی اسلامی در آسیای مرکزی به شکل پیچیده‌ای درهم‌تنیده‌اند و

1. Gross Domestic Product (GDP)

تفکیک آن‌ها بسیار دشوار است. در حقیقت افراط‌گرایان معتقدند که «اسلام خالص^۱» تنها راه حل فساد سیاسی، فرهنگی، اخلاقی و دینی است و این تنها از راه بازپیرایی دینی جوامع و تأسیس حکومت‌های اسلامی در آسیای مرکزی محقق می‌شود (Omelicheva, 2013: 2). اولین نشانه‌های مشهود از فعالیت گروه‌های اسلام‌گرا در آسیای مرکزی در دهه ۱۹۷۰ مشاهده گردید. در این دوره ورود مخفیانه برخی از گروه‌های تبلیغی سلفی از کشورهای چون اردن، عراق و افغانستان، زمینه نفوذ و حضور افراط‌گرایی اسلامی را در منطقه فراهم نمود (شکاری، ۱۳۸۵: ۱۰۹). این روند در زمان پروسترویکای گورباچف بازتولید شد، پس از فروپاشی اتحاد شوروی شدت یافت و در نتیجه نقش سیاسی اسلام آشکار گشت (کرمی و عزیز، ۱۳۹۲: ۱۴۱).

با فروپاشی شوروی، هراس همسایگان شمالی افغانستان مانند تاجیکستان، ازبکستان و ترکمنستان از صدور جنبش‌های اسلامی از افغانستان به این جمهوری‌ها توسط دولت مجاهدین بیشتر شد. حضور مخالفین دولت تاجیکستان به رهبری سید عبدالله نوری در افغانستان نیز بر این نگرانی می‌افزود (رحمانی و حسینی، ۱۳۹۱: ۴۸). همچنین بسیاری از مبارزان مسلمان به افغانستان رفتند و با اجازه حکومت کابل که در آن زمان در کنترل رییس‌جمهور برهان‌الدین ربانی و احمدشاه مسعود وزیر دفاعش قرار داشت، پایگاه‌هایی را در قندوز و طالقان در شمال شرق افغانستان ایجاد کردند. اسلام‌گرایان مهاجر در افغانستان تحت آموزش قرار می‌گرفتند، مسلح شده و برای مبارزه به تاجیکستان اعزام می‌شدند. همچنین حملات چریکی مجاهدین علیه دولت تاجیکستان از افغانستان سازمان‌دهی می‌شد (رشید، ۱۳۸۷: ۱۳۶-۱۳۵).

با سقوط کابل به وسیله طالبان در سپتامبر ۱۹۹۶، اسامه بن‌لادن و سازمان تروریستی القاعده مهمان رهبری طالبان شد و بدین ترتیب، افغانستان به کوشش القاعده و طالبان به یک مرکز تولید و صدور افراط‌گرایی اسلامی و تروریسم بین‌المللی مبدل گردید (کارگون، احمدشاه مسعود، ۲۰۰۵) و نگرانی روسیه و کشورهای

1. Pure Islam

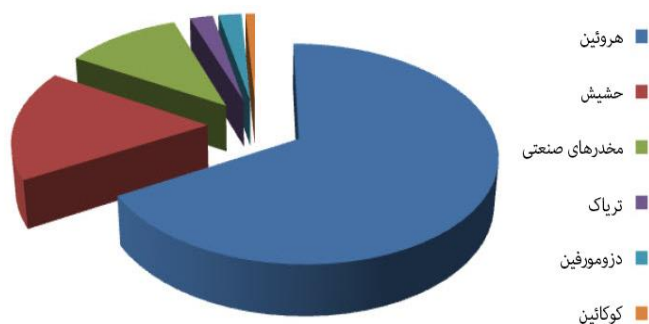
آسیای مرکزی را از تأثیر این پیروزی بر جنبش‌های اسلام‌گرا و امنیت منطقه برانگیخت (هانتر و همکاران، ۱۳۹۱: ۵۷۳).

حادثه یازده سپتامبر و سقوط طالبان، موقعیت تندروی اسلامی در آسیای مرکزی را با خشکاندن ریشه‌های اصلی آن سست کرد؛ اما علل اصلی تندروی و طبیعتاً خطر بالقوه تهدیدهای آینده از میان نرفت. اساساً جریان اسلام‌گرایی در منطقه آسیای مرکزی بیشتر متأثر از جریان‌های اسلام‌گرای فعال در دوران جهاد ضدسلطه شوروی بوده است. این جریان اسلام‌گرا که به ضدیت با هویت اسلاو - ارتدوکس در سرزمین‌های مسلمان‌نشین روی آورد، مورد حمایت کشورهایی چون عربستان، پاکستان، امارات، ترکیه و افغانستان بود. علاوه‌براین غربی‌ها و به‌ویژه آمریکا از این جریان برای فرسایش قدرت و قلمرو راهبردی روسیه حمایت یا دست‌کم در قبال آن سکوت کردند (ابرار معاصر (۱)، ۱۳۸۳: ۱۷۲). حزب نهضت اسلامی و حزب رستاخیز اسلامی تاجیکستان، حزب التحریر، حزب اسلامی عدالت، حزب اسلامی ازبکستان، شعبه‌های محلی حزب نهضت اسلامی در کشورهای قزاقستان، قرقیزستان و ترکمنستان و حزب «آلاش‌اوردا»^۱ در قرقیزستان از جمله گروه‌های کم‌ویش فعال در منطقه آسیای مرکزی پس از سال ۱۹۹۱ و فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی بوده‌اند (ابرار معاصر (۱)، ۱۳۸۳: ۱۷۳-۱۷۲).

دومین عامل تهدید، شکل‌گیری پدیده قاچاق مواد مخدر از طریق آسیای مرکزی به روسیه و غرب است. قاچاق مواد مخدر از افغانستان، پیامدهای امنیتی محلی، منطقه‌ای و جهانی عمده‌ای دارد. در دو دهه گذشته، مسئله مواد مخدر به تهدیدی علیه امنیت انسانی و ملی روسیه تبدیل شده است. بر اساس برآوردهای دفتر ملل متحد پیرامون جرم و مواد مخدر^۲، روسیه به‌تنهایی بزرگ‌ترین بازار هروئین افغانستان است که مقدار مصرف آن، با رقم هروئین مصرفی در کل اروپای غربی و مرکزی برابری می‌کند (Stepanova, 2013: 12).

1. Alash Orda

2. United Nations Office on Drugs and Crime (UNODC)



نمودار شماره ۱ - سهم مواد مخدر مختلف در بازار روسیه

Source: Stepanova, 2013: 30

اولین بازار هدف برای «مخدر افغان»، اروپای مرکزی، غربی و فدراسیون روسیه است که در مجموع ارزشی حدود سیزده میلیارد دلار دارد (WDR, 2011: 31). حدود نود تن از ۳۶۵ تن هروئین صادرشده از افغانستان در سال ۲۰۰۹، از مسیر شمالی^۱ و با عبور از تاجیکستان، قرقیزستان یا ازبکستان (از طریق دره فرغانه) به قزاقستان و از آنجا به روسیه قاچاق شده است (Golunov, 2006: 4).

یکی از نگرانی‌های عمده در مقابله با پدیده قاچاق مواد مخدر و غیرمجاز، بدتر شدن وضع امنیت در مرزهای افغان - تاجیک است که به دنبال ترک منطقه توسط نیروهای مرزبانی روسیه رخ داده است. وضعیت امنیتی در مرز روس - قزاق هم تفاوتی چندانی ندارد و با توجه به اینکه قاچاق هروئین به روسیه از این مرز صورت می‌گیرد، تعداد نیروهای مرزبانی در آن ناکافی به نظر می‌رسد (UNODC and Paris Pact Initiative, 2008: 8). به علاوه انعقاد رژیم تجارت آزاد میان روسیه، قزاقستان و بلاروس که کنترل‌های گمرکی را در سرتاسر مرز طولانی روس - قزاق لغو کرده است، قاچاق را آسان‌تر و اتخاذ اقدامات ضدقاچاق در امتداد مسیر شمالی را پیچیده‌تر کرده است (Stepanova, 2013: 13).

1. Northern Rout

در نهایت باید به نگرانی روسیه از سرایت بحران‌های منطقه‌ای و تبعات آن به قلمرو خود اشاره کرد. فروپاشی شوروی، سرآغاز دوره‌ای از بحران‌های سیاسی، مذهبی و قومی در بیشتر جمهوری‌های جدید بود. از جمله بحران‌های متأثر از افغانستان می‌توان به بحران‌های آسیای مرکزی (جنگ داخلی تاجیکستان و مناقشات تاجیک - ازبک) و قفقاز شمالی (چچن، داغستان و اینگوش) اشاره کرد. بحران اخیر در قفقاز شمالی و درون مرزهای فدراسیون روسیه قرار دارد و از این رو تهدید نزدیک‌تری برای روس‌ها تلقی می‌شود. مناقشات تاجیکستان نیز هرچند تهدیدات مستقیمی را متوجه روسیه نمی‌کرد، اما از طریق رشد مهاجرت غیرقانونی به این کشور و نیز طرق دیگر، منافع آن را تحت‌الشعاع قرار می‌داد. همچنین وابستگی گسترده جمهوری‌های جدید به روسیه در ابعاد مختلف یکی دیگر از عوامل تسهیل‌کننده تسری بحران به درون مرزهای روسیه بوده است (ابرار معاصر (۱)، ۱۳۸۳: ۱۷۷).

بی‌ثباتی منطقه از دو جهت امنیت ملی روسیه را تهدید می‌کند؛ نخست از جهت به خطر افتادن منافع روسیه درون کشورهای درگیر بحران؛ و دوم سرایت بحران و تبعات آن به درون مرزهای روسیه. مثلاً با طولانی شدن جنگ داخلی در تاجیکستان نزدیک به هشتاد هزار نفر به ایران، پاکستان، روسیه و افغانستان مهاجرت کردند (رشید، ۱۳۸۷: ۱۳۵). به‌علاوه این امر ضمن به خطر انداختن جان روس‌تباران ساکن در منطقه، با دامن زدن به موج مهاجرت به روسیه، امکان قاچاق سلاح، مواد مخدر و سایر وجوه ناامنی را به آن کشور تسهیل نمود (ابرار معاصر (۱)، ۱۳۸۳: ۱۷۷).

۲-۵. تهدیدات افغانستان علیه منافع و امنیت روسیه درون مرزهای روس

تهدیدهای برخاسته از افغانستان، در مرزها و قلمرو روسیه نیز خودنمایی می‌کند. یکی از این تهدیدات، گسترش افراط‌گرایی اسلامی و جدایی‌طلبی است. به این جهت مقامات روسی پس از حادثه یازده سپتامبر، به‌دفعات بر تقویت و تحکیم قوانین ضدتروریسم در فدراسیون روسیه تأکید و اقدامات قانونی در این راستا را انجام داده‌اند.

فدراسیون روسیه هرچند پس از فروپاشی شوروی بخشی از بافت چند قومیتی اتحاد جماهیر شوروی را از دست داد، باز هم سرزمینی متشکل از قومیت‌های جداگانه باقی ماند. از این رو اتخاذ ترتیباتی کمابیش مشابه دوران شوروی برای اداره این کشور ضروری می‌نمود. به هر حال پس از فروپاشی شوروی، احتمال واگرایی در فدراسیون روسیه یکی از موضوعات سیاسی - امنیتی مهم در این کشور بود. درگیری‌های خونین در قفقاز شمالی، میان استقلال‌طلبان و نیروهای روسی، تحرکات جدایی‌طلبانه جمهوری‌های چچن، باشقیرستان، تاتارستان و نیز برخی استان‌ها مانند قره‌چای - چرکس، کاباردینو - بالکاریا و آدیغه، فدراسیون روسیه را در بحران عمیقی فروبرد. در پایان دهه ۱۹۹۰، فدراسیون روسیه از تنش‌های قومی و گرایش‌های جدایی‌طلبانه سرشار شده بود (ابرار معاصر (۴)، ۱۳۹۱: ۲۶۴-۲۶۳). ظهور عامل اسلام در مبارزات قومی - ملی تهدیدی جدی علیه تمامیت ارضی روسیه است (ابرار معاصر (۱)، ۱۳۸۳: ۳۱۹). متمرکز شدن اکثر جمعیت مسلمانان روسیه در ترکیب جمهوری‌های خودمختاری که به لحاظ جغرافیایی نیز از مرکز فاصله زیادی دارند، به‌خودی‌خود ظرفیت تهدید را به‌وجود آورده است که می‌تواند با شکل‌گیری ادعاهای تجزیه‌طلبانه در این جمهوری‌ها، چالش عظیمی را متوجه تمامیت ارضی فدراسیون روسیه نماید (ابرار معاصر (۴)، ۱۳۹۱: ۲۶۴-۲۶۳).

مهم‌ترین چالش افراط‌گرایی اسلامی و جدایی‌طلبی در روسیه، مربوط به جمهوری خودمختار چچن است. چچنی‌ها در دهه‌های اخیر و به‌ویژه پس از فروپاشی شوروی

و ضعف سیاسی، ساختاری و امنیتی آن، داعیه استقلال از فدراسیون روسیه را داشته‌اند. این واقعیت غیرقابل انکار است که پیش از پیدایش طالبان به‌مثابه نیروی سیاسی مسلط در افغانستان، ارتباط نزدیکی میان طالبان و نیروهای چچن وجود داشت. بر اساس گزارش‌های موجود، از آغاز ژانویه ۱۹۹۵، چندین راهپیمایی در هرات برپا شد که همه مسلمانان واقعی را به پیوستن به «جهاد در جبهه‌های چچن و تاجیک» فرامی‌خواند (هانتر و همکاران، ۱۳۹۱: ۶۰۹ - ۶۰۸). روابط رسمی طالبان و چچن پس از آتش‌بس سال ۱۹۹۶ در چچن و تسخیر کابل به‌دست طالبان گسترش یافت. طالبان مورد شناسایی بین‌المللی قرار نگرفت، اما به‌عنوان حکومت مشروع افغانستان فعالیت می‌کرد. با ریاست جمهوری مسخردوف^۱، چچن نیز مانند دولتی مستقل رفتار نمود. بنابراین پس از آغاز جنگ دوم چچن و پس از دیدار یاندربايوف^۲ - نماینده سیاسی چچن - از قندهار، طالبان چچن را به رسمیت شناخت. پس از حمله ایالات متحده به طالبان، کشف این موضوع که شمار زیادی از چچنی‌ها در جبهه طالبان می‌جنگیدند، بیش‌ازپیش موضع روسیه را تقویت نمود (هانتر و همکاران، ۱۳۹۱: ۶۱۰ - ۶۰۹). به‌علاوه روسیه که به‌دلیل آسیب‌پذیری در مقابل تروریسم و افراط‌گرایی اسلامی، ضعف‌های اقتصادی و نیازمندی به سرمایه‌گذاری غرب به‌دنبال برقراری روابط مناسب‌تری با غرب بود، پس از یازده سپتامبر از فرصت به‌وجود آمده نهایت استفاده را برد؛ زیرا این حادثه در وهله اول امکان ایفای نقش گسترده‌تر در جامعه جهانی را به روسیه می‌داد و همچنین امکان سرکوب ناراضیان داخلی به‌ویژه جدایی‌طلبان چچنی را ذیل عنوان مبارزه با تروریسم و با استفاده از نظریه جنگ پیشگیرانه فراهم می‌نمود. پاولوفسکی^۳ از مشاوران سیاسی ارشد وقت پوتین در این باره گفته بود که برای روسیه، پذیرش آمریکا در ازبکستان راحت‌تر از پذیرش طالبان در تاتارستان است (Mankoff, 2011: 247).

1. Aslan Maskhadov

2. Zelimkhan Yanderbaev

3. Gleb Pavlovsky

دومین و شاید مهم‌ترین تهدید با منشأ افغانستان علیه روسیه، قاچاق و استعمال مواد مخدر است. فدراسیون روسیه به تنهایی دو میلیون معتاد به مواد مخدر دارد (WDR, 2013: 51). هرچند مقامات روس این رقم را تا پنج میلیون (Rossiyskaya Gazeta, 2014) و برخی نویسندگان تا هشت میلیون نفر اعلام کرده‌اند (Orttung, 2008: 56). بیشتر این افراد به هروئین اعتیاد دارند. روسیه بیشترین تعداد مصرف‌کننده هروئین در دنیا را دارد. ارزش بازار هروئین روسیه حدود شش میلیارد دلار است. بر اساس برآورد UNODC، ارزش کل بازار هروئین در جهان شصت و یک میلیارد دلار است که با این حساب روسیه به تنهایی ده درصد این بازار را به خود اختصاص داده است. بیست و نه درصد از افراد ۶۴-۱۵ ساله در روسیه مواد مخدر را از طریق تزریق استعمال می‌کنند که از این منظر بیشترین رقم معتادان تزریقی را داراست. معتادان تزریقی مبتلا به اچ‌آی‌وی در این چهار کشور، شصت و دو درصد جمعیت معتادان تزریقی مبتلا به این بیماری را در دنیا تشکیل می‌دهند (Davis and Others, 2014: 7). معضل دیگری که از جانب مواد مخدر گریبان‌گیر روسیه شده است، مسائل حوزه سلامت است. استعمال مواد مخدر از طریق تزریق، در صورت عدم رعایت مسائل بهداشتی منجر به بروز و گسترش بیماری‌هایی از جمله ایدز و هپاتیت می‌شود. روسیه به لحاظ شمار افرادی که از طریق تزریق به استعمال مواد مخدر مبادرت می‌کنند، در کنار چین، پاکستان و ایالات متحده آمریکا، یکی از چهار کشوری است که ۶,۲ درصد از کل معتادان مبتلا به بیماری ایدز در جهان را در خود جای داده است (Davis and Others, Ibid).

نتیجه‌گیری

تعاملات روسیه و افغانستان قرن‌ها پیش آغاز شده و تاکنون کم‌وبیش ادامه یافته است. این تعاملات تا پیش از فروپاشی شوروی به‌عنوان دو همسایه انجام می‌شد؛ در همین دوران بود که اتحاد شوروی اقدام به اشغال افغانستان در سال ۱۹۷۹ نمود. پس‌ازاینکه قوای ارتش سرخ در سال ۱۹۸۹ افغانستان را ترک کردند، اتحاد شوروی

درگیر فراگردهایی شد که به فروپاشی این ابرقدرت انجامید. پس از آن بود که فدراسیون روسیه به عنوان میراث‌دار ابرقدرت فروریخته، بیش از یک دهه با مشکلات متعدد سیاسی، اقتصادی و امنیتی مواجه گشت. آن‌گونه که پیش‌تر بحث شد، برخی از این نابسامانی‌ها ریشه در افغانستان داشت. از این جهت بود که دولت‌مردان روسیه که پس از ترک افغانستان به مسائل این کشور اولویت پایینی داده بودند را ناگزیر از توجه دوباره به آن نمود. بازگشت به معضله افغانستان توسط روسیه با قدرت‌یابی طالبان در این کشور آغاز و با حمله ایالات متحده به آن به اوج رسید.

آن‌طور که در مقدمه مقاله اشاره شد، هدف از انجام پژوهش حاضر، پاسخ به این پرسش بود که افغانستان چه جایگاهی در سیاست امنیتی فدراسیون روسیه دارد؟ نگارندگان جهت پاسخ به این پرسش ناگزیر از طرح سه پرسش فرعی شدند. در پاسخ به پرسش نخست، یافته‌های پژوهش نشان می‌دهند که رفتار امنیتی روسیه به واسطه موقعیت ژئوپلیتیکی ویژه آن، بیشتر در قالب واقع‌گرایی تدافعی قابل تبیین و توضیح است. روسیه در دوره پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی تلاش کرده است تا محدوده پیرامونی‌اش را به‌عنوان عمق راهبردی و غشای امنیتی خویش حفظ کند. روس‌ها حفظ امنیت محدوده پیرامونی خود را به‌مثابه امنیت خود و در راستای آن تلقی کرده‌اند. از این رو ایستادگی روسیه در مواردی مانند گرجستان و اوکراین را می‌توان مقاومتی در راستای دفاع از امنیت کشور روسیه تلقی نمود.

در پاسخ به پرسش فرعی دوم، پس از تحلیل محتوای سند راهبرد امنیت ملی روسیه، تهدیدهای متصور علیه منافع و امنیت این کشور در دو محور شامل تهدیدهای داخلی و خارجی مورد شناسایی قرار گرفت. بدین ترتیب تهدیدات عمده امنیتی روسیه در سطح داخلی شامل تروریسم، جنایات سازمان‌یافته و فعالیت گروه‌های بنیادگرا و جدایی‌طلب، مهاجرت غیرقانونی به فدراسیون روسیه، عقب‌ماندگی در حوزه فن‌آوری، توسعه‌نیافتگی اقتصادی، گسترش مخاطرات بهداشتی و زیست‌محیطی و در سطح خارجی شامل تهدیداتی از جمله بازگشت یک‌جانبه‌گرایی به روابط بین‌الملل، تلاش برخی قدرت‌ها جهت برهم زدن موازنه راهبردی، گسترش

ناتو به شرق، قاچاق مواد مخدر و روان‌گردان، فعالیت گروه‌های سازمان‌یافته تروریستی و جرم، بحران مالی جهانی، اشاعه جنگ‌افزارهای متعارف و کشتار جمعی و مناقشات مرزی می‌باشد. یافته‌ها حاکی از آن است که روسیه در سند مذکور، دامنه امنیت را به حوزه‌های مختلف از جمله محیط‌زیست، فرهنگ و بهداشت گسترانده و امنیت را در مفهوم گسترده آن مدنظر قرار داده است. نکته دیگر این‌که بخشی از تهدیدات ذکر شده مانند افراط‌گرایی، قاچاق مواد مخدر و شرارت، به‌طور عمده از جانب افغانستان برخاسته و امنیت فدراسیون روسیه را تحت تأثیر قرار داده‌اند.

در پاسخ به پرسش سوم نیز تهدیدات در سه سطح طبقه‌بندی شده و مورد بررسی قرار گرفته‌اند. در سطح نخست تهدیدات بالفعل و بالقوه در محیط داخلی افغانستان علیه فدراسیون روسیه بررسی شد که شامل افکار و اندیشه‌های روس ستیز، جریان‌های سیاسی مخالف، ناکامی در فرآیند دولت - ملت‌سازی و تولید مواد مخدر در افغانستان می‌شود. در دومین سطح که سطح منطقه‌ای است، تهدیدات افغانستان در منطقه اوراسیای مرکزی علیه فدراسیون روسیه شامل افراط‌گرایی اسلامی و تروریسم و نیز قاچاق مواد مخدر از طریق آسیای مرکزی به روسیه و غرب می‌باشد. سومین سطح نیز بازشناسی تهدیدات افغانستان درون مرزهای فدراسیون روسیه را در دستور کار داشت که بر اساس یافته‌ها در این محور، افراط‌گرایی اسلامی و جدایی‌طلبی؛ و قاچاق و استعمال مواد مخدر، تهدیدات عمده امنیتی متوجه روسیه با منشأ افغان محسوب می‌شوند.

افغانستان به دلایل متعددی از جمله به لحاظ موقعیت ژئوپلیتیک، روابط دیرینه سیاسی، اقتصادی و فرهنگی با روسیه، اشتراکات دینی این کشور با کشورهای آسیای مرکزی - که غشای امنیتی روسیه به‌شمار می‌آیند - و نیز با مسلمانان روسیه، جایگاه مهمی در سیاست خارجی فدراسیون روسیه دارد. همچنین افغانستان امروزه به‌عنوان حلقه اتصال منافع ایالات متحده آمریکا و متحدین غربی آن؛ کشورهای اسلامی از جمله ایران، ترکیه و عربستان سعودی؛ کشورهای آسیای جنوبی از جمله هند و پاکستان؛ چین و کشورهای آسیای مرکزی است. از این جهت موقعیت

غیرقابل انکاری در عرصه منطقه‌ای و جهانی دارد و روسیه به‌عنوان کشوری که داعیه‌دار «قدرت بزرگ مدرن هنجارمند» است، نمی‌تواند اصولاً به بازیگری در این آوردگاه بی‌توجه باشد. علاوه بر این افغانستان به لحاظ امنیتی نیز جایگاه ویژه‌ای در منظر روس‌ها داراست. یافته‌ها حکایت از آن دارند که اولاً تهدیدات متعدد و با اهمیتی در سطوح و ابعاد مختلف - با منشأ افغان- امنیت روسیه را مورد تهدید قرار می‌دهند. ثانیاً این تهدیدات جزء تهدیدات مطرح‌شده توسط فدراسیون روسیه - به‌ویژه در سند راهبرد امنیت ملی ۲۰۰۹ - هستند.

در مقام مقایسه میان تهدیدات کلی متوجه فدراسیون روسیه و عواملی که از جانب افغانستان این کشور را تهدید می‌کنند، شاهد میزان بالایی از همپوشانی میان این دو گونه عوامل هستیم. به‌بیان‌دیگر، مجموعه تهدیدات علیه امنیت روسیه با منشأ افغان، با بخش قابل‌توجهی از تهدیداتی که روسیه آن‌ها را متوجه امنیت خود می‌داند، متناظر هستند؛ بنابراین افغانستان در منظر مردان امنیتی فدراسیون روسیه، به‌عنوان یک خطر عمده تلقی می‌شود که می‌تواند غشای محافظ و عمق راهبردی روسیه یعنی آسیای مرکزی و حتی خود این کشور را با چالش‌های امنیتی متعدد مواجه کند. از این‌رو می‌توان گفت که افغانستان به لحاظ اهمیت تهدیدات برخاسته از آن واجد جایگاه مهمی در سیاست امنیتی فدراسیون روسیه است و دولت‌مردان این کشور توجهی ویژه به مسائل افغانستان دارند.

منابع

الف - فارسی

- احدی، افسانه (۱۳۸۶)، **ناتو و محیط پیرامونی ایران**، تهران، معاونت پژوهش‌های سیاست خارجی مرکز تحقیقات استراتژیک، چاپ اول.
- الوندی، محمدجواد (۱۳۸۳)، «تحول در مفهوم میلیتاریسم و تأثیر آن بر روابط بین‌الملل با تأکید بر یک‌جانبه‌گرایی آمریکا»، **فصلنامه سیاست دفاعی**، سال دوازدهم، شماره ۴۶.

پوراحمدی، حسین و امیر عباسی خوشکار (۱۳۹۱)، «مبانی رفتار سیاست خارجی روسیه در قبال پرونده هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران»، پژوهشنامه علوم سیاسی، سال هشتم، شماره اول، صص ۳۹-۷۸.

تمنا، فرامرز (۱۳۸۷)، *سیاست خارجی آمریکا در افغانستان*، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، چاپ اول.

حسینی تبار سنگلاخی، سید محمد، *دلایل روی کار آمدن و سقوط مجاهدین در افغانستان*، موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران - مطالعات سیاست خارجی.

داودی، علی اصغر (۱۳۹۳)، *مصاحبه، گفتگو با عضو هیئت علمی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه آزاد مشهد و استاد مدعو دانشگاه آزاد ایران - واحد کابل*، تاریخ ۱۰ مرداد ۱۳۹۳.

دهقانی فیروزآبادی، سید جلال (۱۳۸۹)، «سیاست امنیتی جمهوری اسلامی ایران در قفقاز جنوبی»، *فصلنامه ژئوپلیتیک*، سال ششم، شماره اول.

رحمانی، عقیده نرگس و عباس حسینی (۱۳۹۱)، *پس از انزوا؛ بررسی سیاست خارجی افغانستان پساطالبان*، کابل: مرکز مطالعات استراتژیک کابل، چاپ اول.

رشید، احمد (۱۳۸۷)، *جهاد (ظهور اسلام پیکار جو در آسیای میانه)*، تهران: محمدابراهیم شریعتی افغانستانی، چاپ اول.

سجادپور، سید محمد کاظم و محمد تقی جهانبخش (۱۳۹۲)، «سیاست خارجی فدراسیون روسیه در قبال افغانستان نوین»، *فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز*، شماره ۸۴، صص ۶۱-۳۱. شفیع، نوذر، *جریان‌های قدرت در افغانستان*، موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران - مطالعات سیاست خارجی.

شکاری، عبدالقیوم (۱۳۸۵)، «مبارزه با تروریسم و جنبه‌های متعارض آن در آسیای مرکزی»، *فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز*، شماره ۵۶.

طنین، ظاهر (۱۳۹۰)، *افغانستان در قرن بیستم (۱۹۹۶-۱۹۰۰)*، تهران: محمدابراهیم شریعتی افغانستانی، چاپ سوم.

عابدی، عقیفه (۱۳۸۸)، *اقتصاد روسیه و بحران مالی جهانی*، مرکز تحقیقات استراتژیک - معاونت پژوهش‌های سیاست خارجی، شماره ۲۸۴.

فرجی راد، عبدالرضا، محمد درخور و سیدهادی ساداتی (۱۳۹۰)، «بررسی روند دولت - ملت‌سازی در افغانستان و موانع پیش رو»، *فصلنامه دانشنامه*، شماره ۸۰، صص ۱۳۳-۱۱۳.

فرجی راد، عبدالرضا (۱۳۹۲)، «وقتی کیف عامل تنش میان مسکو و اتحادیه اروپا می‌شود؛ حلقه روسیه به دور اوکراین»، **دیپلماسی ایرانی**.

فیضی، سیروس (۱۳۹۰)، «منطقه نفوذ راهبرد قدرت‌های بزرگ»، **فصلنامه مطالعات راهبردی جهان اسلام**، سال دوازدهم، شماره ۴۵.

کارگون، ویکتور (۲۰۰۵)، «جهاد افغانستان و تأثیر آن در انکشاف سیاسی و اجتماعی»، سایت احمدشاه مسعود، مشاهده شده در ۳۰ شهریور ۱۳۹۳.

کرمی، جهانگیر و حمیدرضا عزیزی (۱۳۹۲)، «روابط امنیتی چین و آسیای مرکزی: از پیوندهای امنیتی تا «مجموعه امنیتی منطقه‌ای»»، **فصلنامه مطالعات اوراسیای مرکزی**، سال ششم، شماره ۱۲.

کولایی، الهه (۱۳۸۰)، **اتحاد شوروی از تکوین تا فروپاشی**، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه، چاپ سوم.

کولایی، الهه (۱۳۸۹)، **سیاست و حکومت در اوراسیای مرکزی**، تهران: انتشارات سمت، چاپ اول.

موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران (۱۳۸۳)، **کتاب کشورهای مستقل مشترک‌المنافع (CIS)(۱)**: ویژه مسائل امنیتی CIS، تهران: موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر، چاپ اول.

موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران (۱۳۸۳)، **کتاب کشورهای مستقل مشترک‌المنافع (CIS)(۲)**: ویژه سیاست امنیتی و خارجی روسیه، تهران: موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر، چاپ اول.

موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران (۱۳۸۹)، **کتاب کشورهای مستقل مشترک‌المنافع (CIS)(۳)**: ویژه تحولات روسیه و قفقاز، تهران: موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر، چاپ اول.

موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران (۱۳۹۱)، **کتاب کشورهای مستقل مشترک‌المنافع (CIS)(۴)**: ویژه مسائل استراتژیک روسیه، تهران: موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر، چاپ اول.

میرفخرایی، سید حسن (۱۳۹۲)، **روسیه و ناتو**، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، چاپ اول.

نور، نصیر احمد (۱۳۹۲)، «سخنرانی سفیر کبیر جمهوری اسلامی افغانستان در انجمن ایرانی روابط بین‌الملل»، سایت سفارت کبرای جمهوری اسلامی افغانستان در تهران، ۲۱ شهریور ۱۳۹۲.

وزارت مبارزه علیه مواد مخدر جمهوری اسلامی افغانستان (۲۰۱۳)، گزارش مواد مخدر افغانستان، سال ۲۰۱۲.

هادیان، حمید (۱۳۸۸)، «ضعف ساختاری دولت - ملت سازی در افغانستان: جغرافیا و قومیت»، فصلنامه راهبرد، سال هجدهم، شماره ۵۱، ۱۵۲-۱۳۳.

هانتز، شیرین و جفری تامس و الکساندر ملیکیشویلی (۱۳۹۱)، اسلام در روسیه: سیاست‌های هویتی و امنیتی، ترجمه الهه کولایی، سیده مطهره حسینی و اسما معینی، تهران: نشر نی.

ب - انگلیسی

Beckman, James (2007), **Comparative Legal Approaches to Homeland Security and Anti-Terrorism**, Hampshire: Ashgate Publishing.

Bivol, Stela and Anya Sarang, **"Hepatitis C in Russia: an epidemic of negligence"**, http://en.rylkov-fond.org/wp-content/uploads/2014/07/ARF-HCV-report-2013-final_eng.pdf, Accessed on 3 March 2015.

Davis, Philip and others (2014), **"World Drug Report 2014"**, United Nations Office on Drugs and Crime, Vienna.

Golunov, Sergei (2006), **Drug Trafficking as a Challenge for Russia's Security and Border Policies**, Budapest: Open Society Institute.

Heleniak, Timothy (2006) "Regional Distribution of Muslim Population of Russia", **Eurasian Geography and Economics**, No. 4.

Henry, Laura A. and Vladimir Douhovnikoff (2008), "Environmental Issues in Russia", **Annual Review of Environment and Resources**, Vol. 33, pp. 437-460.

Kuchma, Anna, **"Russian economy in recession - Alexei Ulyukayev"**, RBTH, http://in.rbth.com/economics/2014/05/16/russian_economy_in_recession_-_alexei_ulyukayev_35259.html, 16 May 2014, Accessed on 15 August 2015.

Mankoff, Jeffery (2007), "Russia and the West: Taking the Longer View", **Washington Quarterly**, Vol. 30, No. 2.

Mearsheimer, John (2001), **the Tragedy of Great Power Politics**, New York: W.W. Norton.

Moscow Times, "Economic Development Ministry Says Economy Will Lag for 20 Years", Available from

<http://www.themoscowtimes.com/business/article/economic->

development-ministry-says-economy-will-lag-for-20-years/489214.html, Accessed on 1 March 2015.

Munoz, Arturo (2012), **U.S. Military Information Operations in Afghanistan: Effectiveness of Psychological Operations 2001-2010**, RAND.

Omelicheva, Mariya (2013), "Terrorism in Central Asia: Dynamics, Dimensions, and Sources", **Education about Asia**, Vol. 18.

Orttung, Robert W. and Anthony Latta (2008), **Russia's Battle with Crime, Corruption and Terrorism, Drug Trafficking along the Russian-Kazakh Border: Challenges of Enforcement**, by Sergei Golunov et al, New York: Routledge.

Rossiyskaya Gazeta (2010), "Interview with head of the Federal Drug Control Service", Available from www.rg.ru/2010/02/04/igly.html, Accessed on 25 February 2015.

Stepanova, Ekaterina (2013), **Afghan Narcotrafficking: a Joint Threat Assessment**, Editor, Jacqueline McLaren Miller, New York: EastWest Institute.

UNODC and the Paris Pact Initiative (2008), "Illicit Drug Trends in the Russian Federation", UNODC, April 2008.

UNAIDS (2011), "UNAIDS World AIDS Day Report", Available from <<http://www.unaids.org/en/resources/presscentre/pressreleaseandstatementarchive/2011/november/20111121wad2011report>>, Accessed on 1 March 2015.

Waltz, Kenneth (1979), **Theory of International Politics**, New York: Random House.

WDR (2011), "World Drug Report 2011", UNODC, United Nations Publication, Sales No. E.11.XI.10.

WDR (2013), "World Drug Report 2013", UNODC, United Nations Publication, Sales No. E.13.XI.6.